

چگونگی ظهور داعش و گروه‌های داعش گونه

بخش اول: داعش خوب، داعش بد

محمد سهیمی

مقدمه

اخبار خاور میانه و شمال و غرب آفریقا تحت الشعاع گزارش‌های مربوط به جنایت گروه‌های رادیکال اسلامگرا قرار دارند. تعداد زیادی از مردم بیگناه هر روز کشته و یا مجروح میشوند، به گروگان گرفته می‌شوند، و یا خانه و کاشانه خود را رها میکنند و آواره میشوند. تعداد این گروه‌ها در طول یک دهه اخیر رشد قارچی داشته، و کمتر کشور اسلامی در خاور میانه و آفریقا از گزند این گروه‌ها در امان مانده است. سوال مهم این است:

گروه‌های تروریستی طالبان در افغانستان، القاعده، کشور اسلامی در عراق و سوریه و یا همان داعش، جبهه نصرت در سوریه، بوکوحرام در نیجریه، انصارالشریعه در لیبی، الشباب در سومالی و لشکر طیب‌ها در پاکستان چگونه روئیده‌اند؟ پاسخ به این سوال نمی‌تواند بر مبنای ادعا و خصومت‌های سیاسی و ایدئولوژیکی بر ضد این و یا آن باشد. وجود این گروه‌های تروریستی تهدیدی برای صلح جهانی است، و برای از میان بردن آنها باید ریشه‌های تاریخی این گروه‌ها را پیدا کرد که از چه زمانی و چگونه بوجود آمده‌اند و رشد کرده‌اند. تاریخ محور کار است، تاریخی که حاصل اسناد معتبر باشد.

ولی درج صحیح تاریخچه این گروه‌ها کار سختی است، چرا که باید منابع وسیعی را مطالعه کرد، صدها مقاله و خبر را روزانه تعقیب کرد، و منابع، مقاله‌ها و اخبار موثق را مرجع قرار داد، که ماه‌ها، اگر نه سال‌ها، وقت می‌گیرد. در مقابل روش ساده‌تری هم وجود دارد. بعد از یک شام و یا نهار مفصل و خوشمزه کامپیوتر را روشن کرده، چند صفحه‌ای نوشته و بدون ارائه کوچکترین مرجع و یا سند معتبری ادعا کرد که تمامی این گروه‌های تروریستی اسلامگرا یا توسط جمهوری اسلامی بوجود آمده‌اند، یا حاصل سیاست‌های آن هستند، و یا دستکم بدلیل انقلاب سال ۱۹۷۹ در ایران زائیده شدند. اینکار زیادی نمیببرد، بخصوص بعد از یک غذای خوشمزه، و یک معضل مهم جهانی را بهمین سادگی "حل" می‌کند. روش اول را تحلیلگر واقعی و واقع بین بمانند یک کار آکادمیک با تحقیق گسترده انجام میدهد، دومی را راستگرایان افراطی، نئوکان‌ها، و اپوزیسیون ایرانی همسو با آنها. نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که [مقاله انگلیسی اخیر او را](#) در باره اینگونه اشخاص مطالعه کنند.

باید میان جمهوری اسلامی و اپوزیسیون آن تفاوت‌های بنیادی وجود داشته باشد. اگر قرار بر انتقاد از جمهوری اسلامی، افشای جنایات گوناگون آن و محکوم کردن آنها است، نظام دیکتاتوری ولایت فقیه جنایت‌های اثبات شده بسیار زیادی را مرتکب شده است، و در نتیجه نیازی به اغراق و دروغ‌گویی نیست. فقط با این نحو برخورد اپوزیسیون قادر خواهد بود که خود را از نظام سیاسی حاکم بر ایران متمایز کند. وگرنه، اگر مخالفان و منتقدان همان‌کنند که شارلاتان‌ها و جنایتکاران در ایران میکنند، چه تفاوتی بین ایندو موجود خواهد بود؟

مقاله کنونی بخش اول از یک سری است که در باره داعش، تاریخچه و حامیان مالی و سیاسی آن، و ایدئولوژی داعش گونه که توسط گروه‌های دیگر دنبال میشود، میباشد. ولی قبل از اینکه بحث اصلی مقاله آغاز شود، بدلیل واکنش قابل پیش بینی برخی از هموطنان این بخش از مقاله ادعاهای مطرح شده در باره داعش توسط اپوزیسیون همسو را بررسی کرده، و میزان درستی آنها را مورد بحث قرار میدهد. تمامی مدعاهای این سری مقاله بر اساس منابع معتبر هستند.

صلح طلبان دمکراتیک، اپوزیسیون "همسو" و لابیگری

در میان ایرانیان بحث درباره داعش بسیار وسیع بوده است، و روزی نیست که اپوزیسیون همسو انواع و اقسام اتهامات جدیدی را به آن بخش از ایرانیان که مخالف نظر آنها در باره داعش هستند، وارد نکنند. جمعی از هموطنان، که بخشی از آنان به اپوزیسیون همسو تعلق دارند، به چیزی کمتر از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی توسط حملات نظامی غرب رضایت نمی‌دهند، و به همین دلیل از هر بهانه‌ای برای تبلیغ "درستی" هدف استفاده نموده، و به هر شخصی که از چگونگی رسیدن به این هدف انتقاد کند حمله میکنند. صرف سرنگونی جمهوری اسلامی، بدون توجه به عواقب بعدی آن، هدف اصلی اینها است. گزاره های این گروه به شکل زیر است:

اول، سرنگونی جمهوری اسلامی به هر نحو ممکن هدف اصلی است.

دوم، زور ما (اپوزیسیون در خارج) و مردم ایران به جمهوری اسلامی و سرنگونی آن نمی‌رسد.

سوم، پس جمهوری اسلامی باید توسط دولت های خارجی سرنگون شود.

چهارم، شرایط ایران به گونه ای نیست که بتوان از دولت های خارجی برای دخالت به اصطلاح بشردوستانه در ایران دعوت کرد.

پنجم، پس باید بهانه دیگری برای توجیه حمله به ایران یافت. تا سال گذشته این بهانه دروغ پردازی پیرامون برنامه هسته ای و اعلام این ادعا بود که ایران در استفاده نظامی از انرژی هسته ای به مرحله تعیین کننده ای رسیده که صلح و امنیت جهانی را به خطر انداخته است، و اپوزیسیون همسو به دولت های خارجی اینطور وانمود میکرد که سیاست های جمهوری اسلامی آن چنان هستند که فصل هفتم منشور سازمان ملل، که در باره صلح و امنیت جهانی است، در باره آن صادق میباشد، تا حمله نظامی به ایران برای سرنگونی رژیم بهانه ای پیدا کند. البته این ادعا دروغ محض بود، چرا که حتی آمریکا و اسرائیل نیز این را ادعا نکرده اند. اما اپوزیسیون همسو این دروغ بزرگ را "اختراع" کرد، برایش امضا جمع کرد، و تا بدان جا پیش رفت که به روزنامه راست افراطی وال استریت جورنال گفت که تمامی چهره های شاخص اصلاح طلب هم این ادعاهای باطل را تأیید کرده اند.

برخی از اعضای اپوزیسیون همسو حتی در نوشته های خود ادعا کردند که جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۰ در حال ساختن بمب اتمی و سلاح های شیمیایی و میکروبی بوده، و برای اثبات این که جمهوری اسلامی به دنبال بمب اتمی است، حتی ده "دلیل" هم آوردند. بعد هم نوشتند که آمریکا همان کاری را که در لیبی انجام داد، باید در سوریه، کره شمالی و ایران انجام دهد و به آنها هم بعنوان اپوزیسیون همه گونه کمک مالی و غیر مالی بدهد.

زمانی که ایران دوستان اعتراض کردند که حمله نظامی موجب کشتار و تجزیه ایران میشود، همان عضو اپوزیسیون همسو که ادعا می‌کند که ایران در حال ساخت سلاح‌های میکروبی و شیمیایی است ادعا کرد که هدف ایران دوستان "ترساندن مردم از تجزیه است" و احتمال تجزیه را رد کرد. زمانی که آشکار شد که کشورهای لیبی، سوریه و عراق عملاً در حال تجزیه هستند، همان شخص در مقاله‌ای نوشت که اگر جمهوری اسلامی را نتوان سرنگون کرد، چاره‌ای جز تجزیه ایران نیست، و ادعا کرد "کوچک زیباست"، نه بزرگ.

خوشبختانه دروغ بودن ادعا‌های اپوزیسیون همسو درباره برنامه هسته‌ای برای حمله به ایران ثابت شد. دلیل ساده‌اش را ادوارد اسنودن شجاع بر ملا کرد. سازمان‌های جاسوسی آمریکا که همه متحدانش، از جمله [رهبران آن‌را](#)، تحت شنود دائمی دارد، بیش از همه برنامه هسته‌ای ایران را تحت این سیستم مورد جاسوسی، و همچنین خرابکاری با همکاری اسرائیل، قرار داده‌اند. بقول معروف، دولت آمریکا حتی از اتاق خواب رهبران ایران هم با این سیستم پیشرفته اطلاع دارد، چه رسد به برنامه هسته‌ای. در عین حال، آقای سیمور هرش [روزنامه نگار برجسته آمریکایی گزارش داد](#) که نیروهای ویژه آمریکا با همکاری گروه‌های اپوزیسیون بارها بداخل ایران و مناطق مظنون نفوذ کردند تا از وجود تاسیسات هسته‌ای مخفی آگاه شوند، ولی هرگز کوچکترین نشانه‌ای کشف نکردند. قبل از آقای هرش، [روزنامه گاردین نیز](#) گزارش مشابهی را منتشر کرده بود. بنا بر این آمریکا بخوبی آگاه بود که ایران در حال ساخت بمب اتمی و یا استفاده نظامی از برنامه هسته‌ای اش نیست. گزارش‌های ۱۶ نهاد اطلاعاتی آمریکا در سال‌های [۲۰۱۱](#)، و [۲۰۱۲](#) این مدعا را تأیید کرد.

البته اگر رئیس‌جمهور آمریکا آقایان جرج بوش پسر، دیک چینی و یا جان مک کین بودند که قصد حمله نظامی به ایران را داشتند، در آن صورت به ادعا‌های اپوزیسیون همسو، همچون دروغ‌های احمد چلبی در باره رژیم صدام حسین، هم استناد میکردند، که استفاده ابزاری می‌بود، چرا که آنها هم می‌دانستند که دروغی بیش نیست. خانم وندی شرم، دستیار وزیر خارجه آمریکا که رهبری مذاکرات هسته‌ای با ایران را از طرف آمریکا به عهده دارد، [اخیراً اظهار نظر کردند](#) که "برخی نمی‌خواهند که مذاکرات با ایران موفق شود." مطمئناً اپوزیسیون همسو بخشی از این "برخی" بشمار می‌رود، با وجودیکه مقصود خانم شرم نئوکان‌ها، راست افراطی، و لابی‌های عربستان سعودی و آمریکا بود، ولی اپوزیسیون همسو با این گروه همسو می‌باشد.

داعش خوب

همانطور که در بخش بعدی این سری مقاله نشان داده خواهد شد، داعش کنونی همان القاعده در عراق در زمان اشغال آن کشور توسط نیروهای آمریکا میباشد، که بعد از آغاز "بهار عرب" در لیبی به آن کشور نقل مکان کرد و مهمترین نقش را در جنگ بر ضد دولت آقای معمر قذافی ایفا نمود. بعد از سقوط دولت آقای قذافی، داعش با تجربیات و سلاح‌های جدید به سوریه رفت و با شاخه القاعده در سوریه، یعنی جبهه نصرت، و اخوان المسلمین در سوریه، و دیگر گروه‌های رادیکال اسلامی به جنگ با دولت سکولار آقای بشار الأسد پرداخت. تا زمانی که القاعده در عراق، و یا همان داعش، در لیبی و سوریه مشغول جنگ و ترور بود و پورش جدید خود به عراق را آغاز نکرده بود، از نظر اپوزیسیون همسو "داعش خوب" بود و مورد حمایت آن.

در حقیقت، برخی از اعضای اپوزیسیون همسو مقاله های فراوانی در تأیید حمله پیمان ناتو به لیبی و در مدح "گام های لیبی جدید" به سوی دموکراسی نوشتند. حتی پس از اعلام [شورای حقوق بشر سازمان ملل](#)، [دیده بان حقوق بشر](#) و [عفو بین الملل](#) که در جنگ داخلی سوریه هم دولت آقای اسد و هم مخالفانش مرتکب جنایات جنگی شده اند، این آقایان باز هم نوشتند که خشونت های اپوزیسیون سوریه خوب است و اپوزیسیون ایران بجای برخورد ایدئولوژیک با آن، باید از آن درس بگیرد. این آقایان خشونت های سوریه توسط داعش و جبهه نصرت را توجیه کردند و اعلام کردند که همانگونه که در لیبی سازمان سرکوب آقای قذافی نابود شد، مخالفان در سوریه هم باید سازمان سرکوب (ارتش و دستگاه های امنیتی) را نابود کنند. خشونت های فجیع مخالفان (یعنی همان ها که توسط نهادهای حقوق بشری جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت خوانده شد) را اندکی انحراف از مسیر وانمود کردند، و به اپوزیسیون همسو فرمان دادند که از آنها بیاموزند. در آنزمان که این گونه مقاله ها منتشر میشد، رسانه های معتبر جهانی، [از جمله روزنامه نیو یورک تایمز](#)، افشاگرده بودند که گروه های تروریستی اسلام گرا بر اپوزیسیون سوریه تسلط دارند، ولی در اپوزیسیون همسو گوش شنوایی وجود نداشت، و یا اینان اصلاً به خود "زحمت" نمیدادند که از اینگونه گزارش ها آگاه شوند. برای آنها مثل "دشمن دشمن من دوست من است" کاملاً صادق بود. سوریه دشمن اینان بشمار میاید چون متحد جمهوری اسلامی است، و هدف اپوزیسیون همسو سرنگونی جمهوری اسلامی با دخالت نیروهای خارجی است.

در مقابل، مخالفان صلح طلب جمهوری اسلامی، از جمله نگارنده، پاسخ میدهند که آنها خواهان گذار مسالمت آمیز به یک نظام دموکراتیک توسط مردم در داخل ایران هستند، و هدف آنها سرنگونی به خاطر سرنگونی نیست، بلکه هدف حذف نظام ولایت فقیه با روش های مسالمت آمیز است. حمله نظامی و جنگ داخلی به دموکراسی منتهی نخواهند شد. تجارب افغانستان، عراق، لیبی، و سوریه نشان داده اند که حمله نظامی چه فجایی پدید آورده و اگر در ایران بخواهد عملی شود، [۲۰۰ هزار کشته](#) و ۱۰ میلیون آواره در سوریه به حداقل ۶۰۰ هزار کشته و ۳۰ میلیون آواره در ایران منتهی خواهد شد، علاوه بر اینکه کشور با احتمال بسیار بالا تجزیه نیز خواهد شد.

این پاسخ صلح طلبان دموکراسی طلب، واکنش تند جنگ طلبان ایران-ستیز را برانگیخته و با اتهام زنی و دروغ گویی صلح طلبان دموکراسی خواه را طرفدار جمهوری اسلامی، لابی جمهوری اسلامی، آمریکا-ستیز و غرب-ستیز معرفی می کنند.

اگر براستی صلح طلبان دموکراسی خواه آمریکا-ستیز و غرب-ستیز بودند، نمی بایست از سوی جنگ طلبان ایران-ستیز متهم شوند که لابی جمهوری اسلامی برای برقراری ارتباط میان ایران و آمریکا و دولت های غربی هستند. آمریکا-ستیز و غرب-ستیز به دنبال نابودی آمریکا و غرب است، نه برقراری

روابط دوستانه میان ایران، آمریکا و دولت های غربی. اما جنگ طلبان ایران-ستیز که خود را طرفدار آمریکا و غرب قلمداد می کنند، به شدت مخالف دوستی ایران و آمریکا، یا حتی کم شدن تنش بین دو کشور، هستند چون این هم سرنگونی جمهوری اسلامی از راه حمله نظامی را منتفی می کند و هم بسیاری از پروژه های پول ساز جنگ طلبان را از بین می برد. خوب است که این جماعت به این پرسش پاسخ بگویند که اگر طرفدار آمریکا هستند، چرا از دوستی و یا کم شدن تنش بین دولت های ایران و آمریکا دفاع نمی کنند و صرفاً به دنبال افزایش تنش و دشمنی میان دو کشور هستند؟ مگر دوستی، و دستکم عدم جنگ، بین ایران و آمریکا به نفع منافع ملی آمریکا نیست؟ اقتصاد ورشکسته و [زیر بنای فرسوده آمریکا](#)، که حتی رهبران [آمریکا به آن اذعان دارند](#)، تحمل چند جنگ بی دلیل و ویران کننده دیگر را دارد؟

این جماعت یا معنای لابیگری را نمی دانند و یا آگاهانه در این خصوص هم دروغگویی میکنند. آمریکا کشور لابیگری است و کنگره، سنا و دولت تحت نفوذ لابی ها هستند. قدرتمندترین لابی ها در آمریکا، لابی اسرائیل، لابی عربستان سعودی، لابی نفت، لابی کمیانی های اسلحه سازی، لابی جامعه ملی تفنگ، و لابی گروه های ارتجاعی مسیحی که مخالف کورتاژ و ازدواج همجنسگرایان میباشند، هستند. بعنوان مثال، در ماه اوت سال ۲۰۱۳، زمانی که احتمال حمله نظامی آمریکا به سوریه بالا گرفته بود، گزارش شد که لابی اسلحه سازان امریکایی از بزرگترین حامیان حمله به سوریه هستند. به قول آقای آلن گریسن، نماینده دمکرات فلوریدا در کنگره، "هیچ کس این جنگ را نمی خواهد، مگر مجموعه صنعت اسلحه سازی". همانطور که در این سری مقاله توضیح داده خواهد شد، بیشترین "سود" جنگ با داعش در آمریکا را اسلحه سازان و لابی آنها در واشنگتن خواهند داشت. هزاران لابی دیگر هم وجود دارد، از جمله لابی کشورهای خارجی دیگر.

کار لابی ها این است که دائماً در کنگره و سنا حضور فعال دارند. مرکز آنان در واشنگتن قرار دارد. بعنوان مثال، لابی سازمان مجاهدین خلق در کنگره حضور فعال دارد. لابی گران این سازمان بدنامترین و بی اعتبارترین شخصیت های امریکایی هستند، از جان بولتون نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل گرفته که بعنوان معاون وزارت خارجه آمریکا در روشن کردن آتش جنگ در عراق در سال ۲۰۰۳ نقش بسیار مهمی داشت، تا رودی جولیانی شهردار سابق نیویورک. همگی آنها مبالغه هنگفتی نیز برای لابی گری خود از سازمان دریافت میکنند، که نیویورک تایمز آن را افشا کرد و قرار بود دولت آمریکا به این مسئله رسیدگی کند. حال به وبسایت های طرفدار مجاهدین، برنامه های تلویزیونی آنها، و سخنگویان فحاش آنها که در برنامه های تلویزیون های لوس آنجلس حضور دائم دارند، نیز نگاهی بیندازید. یک چنین سازمانی با آن رهبری، که در ۳۳ سال گذشته بدترین خیانت هارا بر ضد مردم ایران مرتکب شده است، و از بدنامترین سیاستمداران امریکایی که همگی طرفدار حمله نظامی به ایران و تحریم های کمر شکن اقتصادی بر ضد مردم ایران هستند، برای لابیگری خود استفاده می کند، دائماً تمامی مخالفان خود را لابیگر جمهوری اسلامی خطاب می کند.

سلطنت طلبان نیز لابی خود را دارند، و برخی از فعالان سیاسی در ایران که به آمریکا آمده اند و به اپوزیسیون همسو پیوسته اند نیز دائماً مشغول لابی گری هستند. اینها در واقع احمد چلبی و ایاد علاوی های ایرانی هستند که دقیقاً همان نقش را بازی میکنند. لابیگری نیازمند سازمان، بودجه و وقت بسیار گذاشتن در واشنگتن است.

اما نوشتن مقاله، آنهم به زبان فارسی و یا حتی انگلیسی، توسط یک استاد دانشگاه چون نگارنده، یا روزنامه نگاران ایرانی همفکر نگارنده، را لابیگری خواندن بسیار مضحک است و همیشه نگارنده را به خنده وادار می کند. آیا حتی یکی از سیاستمداران امریکایی یکی از این مقاله ها را مطالعه می کند؟ هدف از نوشتن مقالاتی نظیر این سری مقاله که با صرف ماه ها وقت و بدون کوچکترین پاداشی انجام میشوند، اطلاع رسانی به هموطنان ایرانی، و یا جامعه آمریکا میباشد و بس. اگر اپوزیسیون همسو تصور می کند که فعالی نظیر نگارنده آنقدر دارای نفوذ است که مقالات فارسی و حتی انگلیسی او توسط شخصیت های طراز اول آمریکا خوانده شده و آنها را تحت تأثیر قرار میدهند، او از اپوزیسیون همسو بخاطر اهمیتی که به او داده میشود سپاسگزار است، ولی "بد بختانه" او دارای چنین نفوذی نیست!

اما اپوزیسیون همسو، مرکب از همان جنگ طلبان وطنی که گرفتار خودبزرگ بینی هستند و تصور میکنند که نظرانشان برای دولت های غربی مهم است، ادعای باطل می کند که مقاله یک استاد دانشگاه یا

روزنامه نگاران هم لایبگری است، و سیاستمداران آمریکایی بیکارند، این مقاله ها را ترجمه می کنند و می خوانند. اما واضح است که برای دولت های غربی اینها مهم نیست، و آنان از اپوزیسیون همسو هم در زمان مناسب برای منافع خود استفاده می کنند، و زمانی که استفاده از آنان پایان رسید، آنها را محترمانه و یا غیر محترمانه به کنار میگذارند، نه اینکه به اپوزیسیون همسو اجازه دهند که خط مشی آنان را تعیین کند. از این مضحکت تر این ادعای باطل اپوزیسیون همسوست که صلح طلبان دمکراتیک ایرانی، نظیر نگارنده و همفکران او، که اپوزیسیون همسو آنها را آمریکا-ستیز و غرب-ستیز مینامد، لابی رابطه ایران و آمریکا شده اند. مگر نظام سیاسی آمریکا و دستگاه های عریض و طویل آن آنقدر ابله شده اند که به سخنان انهایی که بر طبق ادعای اپوزیسیون همسو آمریکا-ستیز و غرب-ستیز هستند گوش بسپارند، آن هم سخنانی که به فارسی نوشته می شود؟ اپوزیسیون همسو آنقدر در دنیای خیالی خود غرق است که تناقض به این آشکاری در ادعاهای خود را نمی بیند، و فقط ادعاهای بعد از شام لذیذ خود را تکرار می کند.

ترفند جدید های اپوزیسیون همسو: اسید پاشی و داعش بد

حال که به نظر می رسد که برنامه هسته ای کارائی خود را بعنوان یک بهانه برای حمله به ایران در حال از دست دادن است، چون ایران و آمریکا به توافق در باره برنامه هسته ای نزدیک شده اند، اپوزیسیون همسو در جستجوی بهانه ای جدید برای تحریک بر ضد ایران میباشد.

یک بهانه جدید برای جو سازی جنایات اخیر اسید پاشی بر صورت خانمها در اصفهان است، که باعث انواع و اقسام اتهامات شده است، و مستمسک دیگری است برای ضد--مسلمانان تا فحاشی های خود را بر ضد مردم مسلمان و اسلام از سر بگیرند. هدف این مقاله پرداختن به جنایت اسید پاشی نیست، اما اپوزیسیون همسو بدون مدارک معتبر ادعا می کند که اسیدپاشی کار نیروهای مذهبی است، جمهوری اسلامی و آیت الله علی خامنه ای آن را سازماندهی کرده اند، اساساً اسیدپاشی محصول طبیعی اسلام است - "این اسید، اسید اسلام است"، آنطور که یکی از وبسایت های اپوزیسیون اعلام نمود-- و ادعاهای باطلتری از این نوع. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، تا پیش از چهار قربانی اخیر اسید پاشی در اصفهان، حتی یک مورد وجود نداشته که به بهانه "دفاع از اسلام" فردی در ایران قربانی اسید پاشی شده باشد.

حال اپوزیسیون همسوی درخواست کننده حمله نظامی به لیبی و سوریه، و بیان کننده دروغ بزرگی که ایران در استفاده نظامی از انرژی هسته ای به مرحله تعیین کننده ای رسیده که صلح و امنیت جهانی را بخطر انداخته، چگونه بدون اطلاع (و طبیعتاً غیب گویانه و مطلع از آشکار و نهان جهان) اسلام و نیروهای مذهبی را مقصر اعلام می کند؟ همه رهبران جمهوری اسلامی خواهان حداقل قصاص عناصر این جنایت هستند، و برخی از آنها گفته اند که عاملان این جنایت به اتهام اقدام علیه امنیت ملی باید اعدام شوند. اپوزیسیون همسو که اینک اینچنین دروغ بافی می کند، اگر مقصران واقعی دستگیر شده و به اعدام محکوم شوند، کمپین های رسانه ای و جهانی به راه خواهد انداخت که اعدام جنایت است و مقصران واقعی نباید اعدام شوند، و از آن دستاویزی دیگر برای سیاه نمایی خواهد ساخت. البته خود نگارنده با اعدام به هر دلیلی مخالف است، ولی بحث بر سر نظر شخصی نگارنده نیست، بلکه راجع به عکس العمل قابل پیشبینی اپوزیسیون همسو است.

حقیقت این است که اپوزیسیون همسوی با نئوکان ها و راست افراطی در اسرائیل می کوشد ایران را به سیاهی مطلق تبدیل کند که حمله نظامی به اصطلاح بشردوستانه به ایران ممکن شود. در این راستا پروژه جدید این گروه "ساختن" ایرانی است که در آن "بدستور اسلام" و تحت فرماندهی رهبران و نیروهای

مذهبی به همه خانم‌ها بطور سیستماتیک حملات اسیدی میشود، در حالیکه حملات اسیدی یک پدیده جهانی میباشد.

از اسید پاشی مهمتر، جنایت‌های اخیر داعش در عراق و سوریه است که مورد توجه اینگروه قرار گرفته، و شب و روز مستقیم و غیر مستقیم با بردن نام داعش و ارتباط دادن آن با ایران بر طبل جنگ می‌کوبند، که این سری مقاله به بررسی درستی ادعاهای این گروه خواهد پرداخت. از نظر اپوزیسیون همسو حال دیگر داعش بد شده است، و یکبار دیگر میبایست از آن استفاده ایزاری، ولی برای حمله به ایران، نمود.

در نتیجه، پس از ظهور دوباره داعش در عراق، همان جنگ طلبان وطنی پیرو نئوکان ها و راست افراطی در اسرائیل راه دیگری را برای جنگ افروزی یافته‌اند. آنها داعش را، که جنایات آنرا در لیبی و سوریه بعنوان جنگ‌های آزادی بخش تحسین و حمایت میکردند، با جمهوری اسلامی قابل مقایسه دانسته، و برخی جمهوری اسلامی را حتی بدتر از داعش ارزیابی میکنند. چون جمهوری اسلامی و آمریکا در باره شکست داعش منافع مشترک دارند که ممکن است به برخی همکاری‌ها بین دو کشور، مانند آنچه که در باره سقوط طالبان در افغانستان در پاییز سال ۲۰۰۱ اتفاق افتاد، منجر شود، این گروه از ایرانیان و گروه‌های دیگری که خود را مدافع حقوق بشر هم میدانند، با دستپاچگی به تخطئه این موضوع پرداخته و حتی آنرا محکوم کرده‌اند.

جنگ طلبان، که همان اپوزیسیون ایرانی "همسو" با نئوکان‌های آمریکایی و راست افراطی در اسرائیل میباشند، همان اپوزیسیونی که از تحریم‌های کمر شکن بر ضد مردم ایران حمایت تمام قد کرده است، و در باره برنامه هسته‌ای ایران، همصدا با لابی اسرائیل و نئوکان‌ها، دروغ‌ها و اغراق‌های بزرگی را پخش کرد، دستپاچه شده و با تبلیغات وسیعی سعی در القای این موضوع دارد که داعش بد مخلوق جمهوری اسلامی، و یا دستکم محصول سیاست‌های جمهوری اسلامی در منطقه است. نویسندگانی حتی ادعا کرد که کسانی که داعش را محصول سیاست آمریکا میدانند مبتلا به نوعی بیماری روانی هستند.

شکی نیست که انقلاب ۱۹۷۹ ایران در برجسته کردن اسلام سیاسی در دنیای اسلام نقش مهمی را ایفا کرد، ولی همانطور که در این سری مقاله بحث خواهد شد، قبل از ایران پاکستان نقش اولیه را ایفا نمود که عواقب آن در حوادث خاور میانه بسیار مهمتر و برجسته تر از جمهوری اسلامی میباشد. بی تردید نظام ولایت فقیه نقش مهمی در ترویج دولت دینی در خاور میانه بعهدہ داشته است، ولی اخوان المسلمین در مصر و چند کشور عربی دیگر بسیار زودتر از جمهوری اسلامی بدنبال این نوع دولت بوده‌اند. همه ما در باره حکومت دیکتاتوری فقیهان و جنایت‌هایی که در سه دهه گذشته در ایران اتفاق افتاده آگاه هستیم، از اعدام‌های دهه ۱۳۶۰، بخصوص اعدام‌های ۱۳۶۷، تا قتل‌های زنجیره‌ای، سر کوب جنبش دانشجویی و جنبش سبز. همانطور که در قسمت‌های بعدی این سری مقاله بحث خواهد شد، اصولاً بخشی از نیروهای رادیکال در ایران به نوعی ایدئولوژی داعش گونه اعتقاد دارند، منتها قدرت در سطح کشور در دست اینان نیست.

ولی نسبت دادن پیدایش داعش به جمهوری اسلامی، بخصوص با توجه به ریشه‌های تاریخی و ایدئولوژیکی آن که در این سری مقاله مورد بحث قرار میگیرند، دروغ محض است و انحراف از موضوع. آنهائیکه چنین ادعا میکنند نه تنها قادر نیستند کوچکترین سند معتبری برای ادعای خود ارائه دهند، بلکه اهداف سیاسی خاصی را دنبال میکنند که به عقیده نگارنده به زیان مردم ایران است. در عین حال، سرپوش گزاردن بر دلایل تاریخی و ایدئولوژیکی ظهور داعش به زیان کل منطقه خواهد بود.

دیکتاتوری سکولار آقای بشار الأسد بر روی نیروهای دموکراتیک که خواهان اصلاح رژیم سوریه و برگزاری انتخابات آزاد در آنجا از طریق مسالمت آمیز بودند، آتش گشود، و بعد از آن حرکت مسالمت آمیز مردم آن کشور با دخالت مستقیم دولت های خارجی به جنگ سکتاریستی به شدت خونین بین شیعه و سنی تبدیل شد. همانطور که در بخش بعدی این سری مقاله توضیح داده خواهد شد، این عربستان، متحدان عرب آن کشور، و ترکیه بودند که نزاع مردم منطقه علیه حکومت های فاسد و دیکتاتور، یعنی بهار عرب، را تبدیل به یک جنگ سکتاریستی شیعه بر علیه سنی کردند. جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان زمانی به دخالت در سوریه پرداختند که، همانطور که در این مقاله با ذکر منابع معتبر شرح داده خواهد شد، داعش که همان القاعده در عراق بود و با کسب تجربیات زیاد و سلاح های مدرن از جنگ لیبی، که آنهم توسط پیمان ناتو و متحدان عرب منطقه براه افتاده بود، وارد جنگ سوریه شد، و به همراه شاخه القاعده در سوریه، یعنی جبهه نصرت، و دیگر گروه های رادیکال سنی به جنگ با دولت سوریه پرداخت.

اگر قوانین بین المللی دخالت در امور داخلی دیگر کشورها را محکوم می کنند، که میکنند، دخالت جمهوری اسلامی و حزب الله در سوریه هم باید محکوم شود، که شده است، ولی اولین نیروی خارجی مداخله کننده در سوریه، عربستان، قطر، امارات متحده عربی، و ترکیه بودند که از داعش و متحدان آن حمایت میکردند. دولت های غربی، عربی و ترکیه از همان ابتدا رسماً اعلام کردند که هدف آنها سرنگونی رژیم سکولار آقای بشار الأسد است و برای این هدف به مخالفان کمک تسلیحاتی و مالی می کنند. کدام قانون بین المللی این عمل را مجاز می دارد؟ هیچ قانونی، ولی اپوزیسیون همسو درباره این دخالت سکوت کرد و تمامی نیروهای مخالف دولت سوریه را نیروهای "دمکرات" قلمداد کرد.

همانطور که در این سری مقاله شرح داده خواهد شد، دولت آمریکا توسط آقای جو بایدن، معاون پرزیدنت اوباما، سرانجام به این نکته مهم اذعان کرد. با دخالت آمریکا و ائتلافی که آقای اوباما تشکیل داده است، عملاً ایران، حزب الله، آمریکا، و ائتلاف بین المللی در کنار هم با داعش می جنگند، ضمن اینکه جمهوری

اسلامی و حزب الله مدت ها قبل از ائتلاف وارد چنین جنگی شده بودند. دخالت ایران در سوریه برای حمایت از متحد منطقه ای خود بر طبق [قرار دفاعی دو جانبه بین دو کشور](#)، قراردادی بین المللی که در سال ۲۰۰۵ به امضا رسیده بود، میباشد، اما دخالت دولت های غربی و عربی برای تغییر رژیم از طریق تروریست های اسلام گرا است. هدف دفاع از دخالت جمهوری اسلامی در سوریه نیست، چرا که نگارنده آنرا محکوم می کند، بلکه بحث در باره دخالت دو طرف در آنجا از منظر قوانین بین المللی میباشد.

روزی نیست که ده ها نفر در شهرهای عراق در اثر بمب گذاری های گروه های سنی، و یا حملات انتحاری آنها، کشته نشوند. فقط در ماه های [اوت](#) و سپتامبر به ترتیب [۴۸۰۰](#) و [۳۷۹۰](#) نفر در عراق کشته شده اند، که اکثریت عظیم آنها شیعه بودند. تلفات در ماه های [جون](#) و [جولای](#) به ترتیب [۴۰۰۰](#) و [۵۷۰۰](#) نفر بودند، که بار دیگر اکثریت عظیم آنها شیعیان بودند. از این تعداد دستکم [۱۲،۰۰۰ نفر توسط داعش](#) کشته شده اند.

این جنگ در واقع شیعه کشی است که توسط عربستان سعودی و متحدان آن در منطقه براه افتاده است. آنهائیکه ایران را متهم به آغاز جنگ شیعه و سنی میکنند باید یک نمونه از این جنگ را قبل از هجوم غیر قانونی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ ذکر کنند. تا لحظه اتمام این مقاله، گل تلفات در شهر کوبانی در مرز سوریه و ترکیه [حدود ۸۰۰ نفر بوده](#)، که [دستکم ۴۸۱ نفر](#) آنها تروریست های داعش بوده، و [۳۰۲ نفر آنها جنگندگان کرد](#). به عبارت دیگر، فقط ۱۷ نفر آنها غیر نظامی بوده اند. [بر طبق گزارش العربیه](#)، بلندگوی عربستان سعودی، در اثر همکاری یکی از داعشی ها با آمریکا، در بمباران های مناطق اطراف

کوبانی توسط آمریکا ۱۰۰۰ نفر از آنها کشته شده‌اند. اینترنت و مطبوعات مملو از خبر راجع به این موضوع میباشند، ولی بجز یکی دو وبسایت ضدّ جنگ، احدی راجع به کشته شدن تعداد عظیمی از مردم عراق بطور روزانه بدست داعش و دیگر گروه‌های تروریست چیزی نمی‌نویسد.

از همه مفتضح تر موضع رهبری خائن مجاهدین، و آن بخش از هواداران سازمان مجاهدین که هنوز کورکورانه از رهبران خائن آن حمایت میکنند و تحلیل‌های بی اساس رهبری خود را طوطی وار تکرار میکنند، میباشد. همانطور که بدان اشاره شد، در آغاز یورش مجدد داعش به عراق، آمریکا و متحدان آن دست به اقدام مهمی نزدند، چرا که دولت پرزیدنت اوباما معتقد بود که نیروهای مسلح عراق که آمریکا میلیاردها دلار صرف تعلیم آن کرده بود قادر خواهند بود که داعش را کنترل کنند. این عدم اقدام غرب، بخصوص اصرار اولیه آقای اوباما مبنی بر اینکه دولت ایشان فقط وقتی دست به اقدام بر ضدّ داعش خواهد زد که آقای نوری المالکی نخست وزیر وقت عراق کنار رود، به رهبری مجاهدین این تصور غلط را داد که آمریکا کار مهمی در برابر داعش نخواهد کرد. این رهبری همواره از آقای ایاد علاوی، رهبر شیعه ولی سکولار عراق که سال‌ها با سازمان سیا کار کرده بود و حتی در بمب گذاری در عراق در زمان حکومت صدام حسین شرکت کرده بود، حمایت کرده است. آقای علاوی مخالف سر سخت آقای المالکی بود. به همین دلیل، موضع اولیه رهبری مجاهدین این بود که داعش نقش مهمی در جنگ تازه عراق ندارد، و در واقع جنگ جدید مابین نیروهای آزادی خواه و "عشایر انقلابی" عراق از یک طرف، و حکومت "دیکتاتوری" و "دست نشانده آخوند ها"، یعنی دولت آقای المالکی از طرف دیگر است. مطابق معمول، دست نشانده‌های رهبری مجاهدین در آمریکا نیز برای این موضع تبلیغات وسیعی را انجام دادند. این موضع رهبری مجاهدین در تطابق کامل با العربیه، بلندگوی عربستان سعودی بود.

ولی، پس از مدتی ورق برگشت. پیروزی‌های سریع داعش، که دلایل آنرا در این سری مقاله مورد بحث قرار خواهیم داد، سر انجام آمریکا و متحدان آنرا به واکنش انداخت، و پرزیدنت اوباما دستور بمباران مواضع داعش در عراق و حتی سوریه را صادر کرد. در عین حال، ایشان موفق شد که ائتلاف بین‌المللی نسبتاً وسیعی که در آن بسیاری از کشورهای اروپا، نظیر فرانسه، بریتانیا، و هلند نیز شرکت دارند، بر ضدّ داعش تشکیل دهد. در نتیجه، رهبری مجاهدین که نوکران آن سال هاست در راهروهای کنگره آمریکا و پارلمان‌های کشورهای اروپا مشغول التماس برای جلب حمایت آنها میباشند مجبور به عقب نشینی شد، چون واضح است که نمیتوان جنگ تروریستی داعش را انقلاب دمکراتیک در عراق تلقی کرد، ولی در عین حال از آمریکا و متحدان آن انتظار شناسایی بعنوان یک نیروی مشروع اپوزیسیون ایران و کمک داشت. در تبلیغات جدید همان نوکران، دولت آقای المالکی فقط یکی از دلایل جنگ جدید عراق است، و نقش داعش بتدریج پُررنگ تر شده است. حالا دیگر، همزبان با برخی از سخنگویان اپوزیسیون "همسو"، نوکران رهبری مجاهدین داعش را ساخته و پرداخته جمهوری اسلامی، و یا دارای ریشه مشترک با آن میدانند.

واقعا شگفت آور است که هنوز اعضا و طرفداران سازمان مجاهدین کورکورانه بدنبال رهبری خائن آن هستند. این همان رهبری است که آنها را در خیانت خود در همدستی با صدام حسین در جنگ با ایران شریک کرد، و حتی به کشتار سربازان ایران در جبهه جنگ پرداخت (به گزارش سازمان مجاهدین خلق، نیروهای این سازمان در جنگ صدام علیه ایران، ۷۱ هزار تن از نظامیان ایران که در حال دفاع از مرزهای ملی کشور بودند را کشته اند). این همان رهبری است که در خیانتی دیگر، با اسرائیل در باره دروغ پردازی راجع به باره برنامه هسته‌ای ایران همکاری کرد، که بسیار مضحک بود چون نوکران

رهبری مجاهدین در کنفرانس‌های مطبوعاتی خود عکس‌های ماهواره‌ای نشان میدادند، ولی توضیح نمیدادند که عکس‌ها را از کجا بدست آورده‌اند. مگر مجاهدین ماهواره هم دارند؟

در سال ۲۰۰۶، خانم کانی براک، روزنامه‌نگار متشخص امریکایی [در مجله معتبر نیو یورکر گزارش داد](#) که بر طبق آنچه که یک فعال سیاسی ایرانی [که مایل نبود اسم ایشان فاش شود] به ایشان گفته بود، در ماه اوت سال ۲۰۰۲ اسرائیل به سلطنت طلبان ایرانی پیشنهاد کرد که اطلاعاتی را که آن کشور در باره تاسیسات هسته‌ای مخفی در حال ساخت ایران در نطنز و جاهای دیگر بدست آورده بود را فاش کند، چون تصور اسرائیل این بود که این اطلاعات بهتر است توسط یک گروه اپوزیسیون ایرانی منتشر شود. ولی بر طبق گفته آن فعال ایرانی به خانم براک رهبران سلطنت طلبان ایران این را رد کردند چون معتقد بودند که انجام آن تاثیر بسیار منفی در افکار عمومی در ایران خواهد گذاشت. آقای شهریار آهی، فعال شناخته شده اپوزیسیون و مشاور آقای رضا پهلوی [این گفته فعال سیاسی را در گفتگو با خانم براک تأیید کرد](#) و به ایشان گفت، "اطلاعات [راجع به تاسیسات هسته‌ای] از مجاهدین نیامده بود، بلکه از "یک دولت دوست" بود، که فقط در دسترس آنها هم قرار نگرفته بود، بلکه به چندین گروه اپوزیسیون پیشنهاد شده بود." به عبارت دیگر، هیچ گروه اپوزیسیون حاضر به افشای اطلاعات نشد، مگر مجاهدین.

حال نیز "هر دم از این باغ بری می‌رسد"، و رهبری مجاهدین قادر نیست موضع مضحک خود در باره داعش را توجیه کند، همانند تمامی "پیشبینی‌ها" و "تحلیل‌های این رهبری در ۳۴ سال گذشته که یکی پس از دیگری مفتضحانه اشتباه بودند. البته اگر مجاهدین از داعش حمایت هم نکنند جای تعجب نخواهد داشت. همانطور که در این سری مقاله توضیح داده خواهد شد، بخشی از نیروهای داعش افسران ارتش بعثی عراق و حامیان صدام حسین هستند، و مجاهدین تا لحظه هجوم آمریکا به عراق در ماه مارس ۲۰۰۳ متحد صدام حسین و حزب بعث عراق بودند، بگذریم که [بر طبق گزارش آقای هرش](#) در زمان ریاست جمهوری آقای جرج بوش پسر اعضای مجاهدین حتی در صحرای نوادا توسط نیروهای ویژه آمریکا برای عملیات در ایران تعلیم داده شده بودند.

رضا پهلوی، داعش، و جنگ با ایران

سلطنت طلبان حامی آقای رضا پهلوی نیز موضع مشابه دارند. علاوه بر طرفداران ایشان که در همین وبسایت هم ادعای بی اساس "داعش مخلوق جمهوری اسلامی است" را تکرار میکنند، خود آقای پهلوی [در مصاحبه اخیر خود با لوموند ادعا کردند](#) که عدم ثبات در خاور میانه بدلیل انقلاب ۱۹۷۹ ایران میباشد. ایشان با هرگونه گفتگو با جمهوری اسلامی مخالفت کرده، و ادعای افراطی‌ترین نیروهای راستگرا و نئوکان‌ها در آمریکا و راست افراطی در اسرائیل را تکرار کردند و مدعی شدند که جمهوری اسلامی بدنبال "نابودی جهان غرب با همه ارزش‌هایش" میباشد.

آقای پهلوی که در غرب با پولی که پدر ایشان از مردم ایران به تاراج به راحتی زندگی می‌کند، و از عمر ۵۴ ساله خود دستکم ۳۷ سال آنرا در ایران نبودند، باید توضیح دهد که ایران با کدام توان قادر به نابودی جهان غرب است؟ درست است که گفته اند دروغ هر قدر بزرگتر باشد، باورکردنش ساده تر است، اما این دروغ بی نهایت بزرگ که ایران به دنبال نابودی جهان غرب است را فقط شاه الهی‌ها باور خواهند کرد. جمهوری اسلامی شاید بتواند از مرزهای ایران دفاع کند، اما نه می‌تواند جهان غرب را نابود کند، نه آنگونه که اپوزیسیون همسو ادعا کرد صلح و امنیت جهانی را بخطر انداخته است، چون فاقد چنان قدرتی است، و نه به عقیده نگارنده حتی در چنین تصوراتی است، حتی اگر گاهی مواقع بعضی از رادیکال‌های

تهران چنین ادعائی نیز بکنند. اینگونه ادعاهای مضحک و بی اساس فقط حکایت از نیت واقعی آقای پهلوی برای جنگ افروزی دارد. گزارش سالانه وزارت دفاع آمریکا به کنگره همیشه بر این تاکید دارد که [راهبرد نظامی ایران یک راهبرد دفاعی است](#) که فقط برای دفاع از مرزهای کشور تنظیم شده‌اند.

زمانی که خبر نگار از آقای پهلوی پرسید که آیا تحریم راهکاری برای اعمال فشار بر حکومت ایران میباشد، [ایشان پاسخ دادند](#)،

"این استراتژی اشتباه است. چنانچه تحریم‌ها در راستای تغییر در رفتار رژیم اعمال شود، بدین معنی است که همچنان درک نشده است که این رژیم نمی‌تواند تغییر کند. اتخاذ سیاست تحریم تنها زمانی تاثیرگذار خواهد بود که هدف کمک به مردم برای رسیدن به دموکراسی باشد. چراکه در نهایت، رژیم دوام می‌آورد و فشار و رنج را چه کسی متحمل می‌شود؟ مردم می‌گویند: ما حاضریم کمربندها را سفت تر ببندیم به شرط آنکه به ما کمک کند تا از شر این رژیم رها شویم."

تاکید با حروف سیاه از آن وبسایت آقای پهلوی است. پس آقای پهلوی با هرگونه مذاکره با تهران مخالف هستند، با تحریم هم بدلیل اینکه رژیم دوام خواهد آورد مخالفند، و ادعا میکنند که مردم می‌گویند [به چه کسی گفته‌اند؟ به ایشان؟ چطور؟] حاضرند "کمر بندهای خود را سفت تر ببندند" تا با "کمک" دولت‌های خارجی از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند. با این ترتیب، این "کمک" چیزی غیر از حمله نظامی نمیتواند باشد، چون به عقیده آقای پهلوی جمهوری اسلامی بدنبال نابودی غرب نیز میباشد. نگارنده پیشنهاد می‌کند که همانطور که پرزیدنت اوباما اعلام کرد که اگر مخالفین مذاکره با تهران خواهان جنگ هستند [باید رسماً آنرا اعلام کنند](#)، آقای پهلوی هم اگر خواهان جنگ هستند با صداقت آنرا اعلام کنند.

کلام پایانی

فقط ادعا کردن، آنهم در باره موضوعی به اهمیت داعش، کافی نیست. به همه موضوع‌ها نیز نمی‌توان از دریچه "ما در مقابل جمهوری اسلامی" نگریست. داعش خطری بزرگ برای کل خاور میانه و برای امنیت ملی ایران است، و بدون درک صحیح در باره ایدئولوژی و علل ظهور آن بر اساس منابع معتبر نمیتوان راه حلی برای از میان بردن آن پیدا نمود. جمهوری اسلامی نیز داعش را خطری بزرگ برای خود، اگر نه ایران، ارزیابی می‌کند و بنا بر این، همانطور که در قسمت بعدی این سری مقاله نشان داده خواهد شد، ظهور آن نه به جمهوری اسلامی مدیون است، نه بدلیل سیاست‌های آن، و نه محصول انقلاب اسلامی است.

برای محکوم کردن جمهوری اسلامی، بمیزانی فراوانی اسناد معتبر وجود دارد که اثبات میکنند این رژیم ناقض حقوق بشر و دیکتاتوری است. مخالفان دموکراسی خواه و صلح طلب جمهوری اسلامی به همان مستندات تأیید شده فراوان استناد میکنند تا این رژیم را محکوم کنند. اما اپوزیسیون همسو به این مستندات فراوان قانع نیست، چون دردی را برای آنها درمان نمی‌کند، چرا که درد آنها سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق حمله نظامی خارجی است که برای رسیدن به آن هدف باید دروغ‌های بزرگ بسازند. حال که برنامه هسته‌ای ایران "خاصیت" خود را بعنوان توجیه برای حمله به ایران از دست داده است، از نظر اپوزیسیون همسو ایران و اسلام یعنی اسید پاشی به همه خانم‌ها، داعش یعنی محصول ایران، و سربریدن با شمشیر از نتایج آن.

نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که بلاگ انگلیسی هفتگی او را [در اینجا](#) مطالعه کنند؛ برای دریافت آخرین خیرها و تحلیل‌ها در باره ایران و بقیه خاور میانه، هم به فارسی و هم به انگلیسی، از وبسایت او، [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#) بازدید کنند، و مصاحبه‌ها و دیگر برنامه‌های تلویزیونی او را [در اینجا تماشا کنند](#).